



بررسی تعلیم و تربیت و رابطه آن با دیدگاه های مختلف فلسفی

مهناز امیر امینی خلف لو

مربی آموزشی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزیو منابع طبیعی استان بوشهر،
سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، بوشهر، ایران
دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
Email: mamini_ir@yahoo.com

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی تعلیم و تربیت و رابطه آن با دیدگاه های مختلف فلسفی (دیدگاه اسلامی، دیدگاه ایده آلیسم، دیدگاه رئالیسم و دیدگاه پراگماتیسم) می پردازد. تاکید دیدگاه اسلامی بر این اصل استوار است که تعلیم و تربیت باید بر اساس جهان بینی اسلام استوار باشد و دیدگاه ایده آلیسم نیز بر اندیشه صرف انسان تاکید دارد ضمن این که امور مادی را نیز نادیده نمی گیرد، دیدگاه رئالیسم نیز بر ادراکات حسی انسان در کسب تجربه و آموزش تاکید دارد و دیدگاه پراگماتیسم بر عمل گرایی و اصالت به عمل، تجربه و حل مسأله تأکید دارند. در پایان به مقایسه این دیدگاه ها پرداخته خواهد شد. کلید واژه ها: تعلیم و تربیت اسلامی، دیدگاه های فلسفی، رئالیسم، ایده آلیسم، پراگماتیسم.

مقدمه

امروزه در اغلب کشورها تعلیم و تربیت به عنوان صنعت رشد قلمداد می شود. در عصر ما قدرت و توانایی بالقوه تعلیم و تربیت جهت ترقی و پیشرفت، آشکار شده است. کشورهایی که آگاهانه، تعلیم و تربیت را به خدمت گرفته اند موفق شده اند در رسیدن به هدف های خود این قدرت را بالفعل سازند و تغییرات مطلوب را در عرصه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وجود آورند. البته هدف کلی تعلیم و تربیت در هر جامعه این است که افراد آن طبق الگو، اعتقادات، ارزشهای فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی جامعه بار آمده، به اعضای مفید و شایسته مبدل شوند. یکی از موجبات برتری انسان بر موجودات زنده دیگر، داشتن فرهنگ یعنی مجموعه تجارب مادی و معنوی است که جوامع بشری در طی قرون به دست آورده اند و آن را چون میراثی به نسل های بعد منتقل ساخته اند. تاریخ تعلیم و تربیت به منزله تحول فرهنگ ها و در عین حال نشان دهنده ی تدبیرهایی است که جامعه های بشری برای حفظ میراث فرهنگی خود به کار بسته اند. تعلیم و تربیت، یکی از نیازهای ضروری بشر است که هدف آن، فقط انتقال میراث فرهنگی و تجارب بشری به نسل جدید نیست بلکه رسالت آن، ایجاد تغییرات مطلوب در نگرش ها، شناخت ها و در نهایت رفتار انسان هاست. در مفهومی وسیع، به کلیه فرایندهایی اطلاق می شود که زندگی فرهنگی را برای انسان تأمین می کند. از راه زندگی در فرهنگ و مشارکت آن، انسان نابالغ به تدریج فرهنگ را اخذ می کند و در آن سهیم می شود. نظریه پردازان تعلیم و تربیت از دیر باز نقش تربیتی را شناخته و کوشیده اند تا نوع نظام اجتماعی را که بر استعداد های انسانی مبتنی بوده و آنها را شکوفا می سازد، مشخص سازند. لذا شناخت مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، که از مسائل مهم تعلیم و تربیت محسوب می شود و پایه و اساس را در این حوزه تشکیل می دهد نیز مورد نیاز است. توجه و تأسی به آراء متفکران بزرگ تعلیم و تربیت، در مکاتب فلسفی مختلف، جهت همگام شدن نظام تربیتی هر جامعه با پیشرفت های جدید، لازم و ضروری است. در مقاله حاضر، در مورد مفهوم تعلیم و تربیت، مبانی آن و در ادامه، به بیان سه دیدگاه مختلف فلسفی (دیدگاه اسلامی، دیدگاه رئالیسم و دیدگاه ایده آلیسم) و مقایسه آنها، پرداخته شده است. بررسی دیدگاه های تربیتی اندیشمندان و استخراج نکات راهبردی آنها می تواند دست اندرکاران طراحی سیستم تعلیم و تربیت کشورمان را در ایجاد الگویی مناسب برای کشورمان یاری نماید.

مفهوم تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در مفهومی وسیع، به کلیه فرایندهایی اطلاق می شود که زندگی فرهنگی را برای انسان تأمین می کند از راه زندگی در فرهنگ، انسان نابالغ به تدریج، فرهنگ را اخذ می کند. در تعلیم و تربیت، انسان، مد نظر است و این مفهوم در همه دوران های تاریخ بشری، با مفهوم انسان مقارن بوده است. تعلیم و تربیت، عبارت است از فراهم آوردن زمینه ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف های مطلوب و بر اساس برنامه ای سنجیده شده. (ندایی، ۱۳۷۴: ج. ۱، ص ۳۴۱)

از نظر جان دیوئی تعلیم و تربیت عبارت است از تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها به طوری که این جریان موجبات رشد



تعلیم و تربیت شامل کسب دانش، مهارت‌ها و نگرش‌ها می‌باشد که کودک را در حفظ سلامتی کمک کرده و امنیت اقتصادی قابل قبول و خوشبختی واقعی در زندگی را برای او به ارمغان می‌آورد. به هر حال، آموزش هوش بلکه تقویت قلب و نظم روحی نیز می‌باشد (دیناروند، ۱۳۹۳: ۳۲).

مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه رئالیسم اسلامی

رئالیسم اسلامی بر همه جنبه‌های تعلیم و تربیت تأثیر دارد. در این مکتب، جهان بینی یا حکمت نظری رئالیسم اسلامی، اساس مسائل تربیتی در این دیدگاه است و اساس و پایه این جهان بینی، توحید است. این ارتباط یک ارتباط منطقی است که می‌تواند بر انسجام و هماهنگی نظام تربیتی آن تأثیر به‌سزایی داشته، آن را به عنوان یک نظام خاص تعلیم تربیت مطرح کند. با توجه به این مقدمه، مبانی تعلیم و تربیت رئالیسم اسلامی را می‌توان به طور کلی زیرتعریف کرد:

دیدگاه‌های کلی رئالیسم اسلامی درباره‌ی هستی، خدا، انسان و ابعاد وجودی اوست که پایه و اساس تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد و کمال نهایی، حرکت به سوی مقصد نهایی، که همان قرب الی الله است، می‌داند. این دیدگاه، هدف تعلیم و تربیت در این دیدگاه، قرب الهی و پرورش عبد صالح است لذا می‌توان گفت، نظام تربیتی رئالیسم اسلامی، خدا محور است (ندایی، ۱۳۷۴: ۳۶۶).

جایگاه تعلیم و تربیت از دیدگاه ایده‌الیسم

ایده‌الیسم قدیمی‌ترین فلسفه نظام دار در فرهنگ غرب است و به لحاظ تاریخی به زمان افلاطون در یونان باستان برمی‌گردد. در نگرش ایده‌الیستی تعلیم و تربیت از اهمیتی خاص برخوردار است. هدف از تعلیم و تربیت رشد و تکامل ذهن در نظر گرفته می‌شود. یادگیری فرآیند یادآوری ایده‌ها و کاربرد آنها است. در فرآیند یادگیری دانش آموز ترغیب به کشف و یادآوری حقایقی می‌شود که در ضمیر خود او وجود دارند (گوتک، ۱۳۸۰: ۳۵). بنیانگذار این مکتب در مغرب زمین افلاطون است. به لحاظ معرفت‌شناسی ایده‌الیسم منشأ معرفت را عقل و مستقل از تجربه می‌داند. از نگاه این مکتب، ذهن موجودی فعال است و شناخت واقعی نه از طریق تجربه حسی بلکه از طریق یادآوری و تذکار ایده‌ها صورت می‌گیرد. فرد از طریق شهود، درون‌نگری و بصیرت به درون خود نگریده و نسخه‌ای از ایده‌ها را در آن می‌یابد (گوتک، ۱۳۸۹: ۳۵).

به طور کلی ایده‌الیست‌ها معتقدند که اندیشه‌ها تنها واقعیت موجود می‌باشند، البته تمام ایده‌الیست‌ها جهان مادی را رد نمی‌کنند بلکه اکثراً معتقدند که تحول، بی‌ثباتی و بی‌اطمینانی از ویژگی‌های خاص جهان مادی است. تعلیم و تربیت ایده‌الیستی اهداف متعددی را در بر می‌گیرد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- جستجوی حقیقت ۲- خودشکوفایی ۳- رشد منش ۴- رشد ذهنی.

بنا بر این، تعلیم و تربیت فرایند شکوفایی و رشد استعدادها بالقوه آدمی است (گوتک، ۱۳۸۰: ۴۵).

معرفت‌شناسی از دیدگاه ایده‌الیسم:

در این مکتب معرفت یا شناخت انسان مستقل از تجربه حسی است. انسان می‌تواند از طریق شهود بدون واسطه حس و تجربه حسی حقیقت را پیدا کند. یافته‌های فکری خودش را بوسیله عقل ارزیابی کند یعنی اعتقاد بر این است که منشأ معرفت انسان مجرد از ماده است و ذهنی و عقلی است. افکار انسان که غیر مادی هستند مبانی وجود و هستی او را تشکیل می‌دهند.

نظریه ارزش‌شناسی در مکتب ایده‌الیسم:

پیروان این مکتب معتقدند که ارزشها در وجود خدا یا یک نیروی غیر شخصی و غیر مادی که جاودانی و ازلی است وجود دارد. خیر و شر، زشتی زیبایی و مجموعاً ارزشها و ضد ارزشها بصورت مطلق از خدا نشأت می‌گیرد پس مطلق است. آنهایی که خداپرست هستند عقیده دارند که خدا نیروی لایزال، منشأ هستی است و انسان مخلوق خدا و بهترین مخلوق اوست. به لحاظ ارزش‌شناسی، ایده‌الیسم ارزشها را اموری مطلق، جاودان و تغییرناپذیر در نظر می‌گیرد که در خدا یا یک نیروی روحی غیر شخصی قرار دارند (شعاری نژاد، ۱۳۸۱).

دیدگاه مکتب ایده‌الیسم درباره معلم:



معلم مقام بسیار بالایی دارد. آنها معتقدند که معلم باید از نظر عقلی و اخلاقی فردی برتر و سرمشق خوبی برای دانش آموزان باشد. وظیفه معلم و مربی راهنمایی کودک است برای رسیدن به حقیقت. وی، باید علاقه به یادگیری را در دانش آموزان بیدار کند. هم چنین اسوه اخلاقی و فرهنگی یا مظهري از ارزش هایی باشد که نماینده عالی ترین و مهم ترین تبلور رشد شخصی و انسانی است (گوتک، ۱۳۸۰: ۴۵).

دیدگاه مکتب ایده آلیسم درباره روشهای تدریس:

مدرسه باید شرایط اندیشیدن را برای دانش آموزان فراهم کند. دانش آموزان در انتخاب موضوعها راهنمایی شوند. در فراگرفتن ارزشها و تمدن انسانی تشویق شوند. باید توجه به حقیقت بخاطر خود حقیقت و توجه به خوبی و زیبایی بخاطر خود زیبایی اهمیت داده شود. در مدرسه باید دین و اخلاق از طریق فعالیت های بدنی، مسائل بهداشتی، کارهای دسته جمعی، کمک و مساعدت در امور و مسائل خیر و عام المنفعه آموزش داده شود.

دیدگاه مکتب ایده آلیسم درباره برنامه تدریس:

برنامه درسی در این مکتب بر اساس طبیعت وجود انسان تنظیم شده و شامل موضوعاتی است که برای تحقق رشد و کمال عقلی و عقلانی انسان ضرورت دارد. از دیدگاه ایده آلیست ها، تجربه های انسان به دو نوع تجربه، یکی، تجربه هایی که به محیط طبیعی اختصاص دارد و دوم، تجربه هایی که به خود انسان مربوط است، تقسیم می شود. برنامه های درسی نیز باید در راستای این دو زمینه طراحی شود. برنامه درسی در چهار گروه ز مطالعه درسهای عملی، مطالعه درسهای نظری، مطالعه درسهای هنری و مطالعه درسهای دینی و اخلاقی تنظیم می کنند.

جایگاه تعلیم و تربیت در مکتب رئالیسم:

رئالیسم، تقریباً نقطه مقابل ایده آلیسم بوده و برای اشیاء، مستقل از ذهن و فکر واقعیت قائل است. رئالیسم اشیاء را آن چنان که هستند قبول دارد و از تعبیر و تفسیر جهان خارج طبق تجربه های شخصی خوداری می کند. هدف تعلیم و تربیت در این مکتب، مواجهه ساختن دانش آموزان با واقعیت های زندگی است و تربیت آنان به گونه ای باشد که از زندگی درست بهره مند شوند، روشن و درست بیندیشند و دارای اخلاق نیکو باشند. در این سیستم تربیتی دانش آموز باید هدف اصلی باشد نه وسیله رسیدن به هدف. توجه به استعداد و رغبت دانش آموز، تربیت نیروی تمرکز فکر، فراهم آوردن امکان کنجکاوی و تفکر و فعالیت در کشف حقایق باید در تربیت مورد توجه قرار بگیرد. صاحبان این مکتب معتقدند که تربیت باید بیشتر بر حواس مبتنی باشد برای ادراک حسی بیشتر از فعالیت مجرد حافظه ارزش قائلند. اینان معتقدند که قواعد و اصولی را که تعلیم و تربیت بر آن استوار است می توان از طبیعت کشف کرد و بدست آورد.

از دیدگاه رئالیسم ذهن انسان در بدو تولد همچون لوح سفیدی است که به تدریج معلومات از طریق حواس در آن نقش می بندند. پیروان رئالیسم علاوه بر این که به اصل استقلال وجود اشیا معتقد هستند بر اصل قابلیت شناسایی جهان نیز تاکید می ورزند دو اصلی که می توان گفت لازم و ملزوم یکدیگرند (شعاری نژاد ۱۳۸۱)

دیدگاه مکتب رئالیسم در باره مربی:

برای معلم مقام ارجمندی قائل هستند و معتقدند که معلم مسؤول است که دانش آموزان را به فعالیت و تجربه و تعقل وادار کند. امکان بحث و انتقاد به ایشان بدهد و کنجکاوی آنها را برانگیزد. در این مکتب، آنقدر برای معلم ارزش قائلند که می توان گفت معلم را محور تقویت و تعلیم می دانند. در این نظام فکری، معلم مسؤول آموزش مواد و موضوعهای درسی است و باید انضباط کلاس را از طریق پاداش و کنترل و جلب توجه کودک و فعال نگهداشتن او برقرار و حفظ نماید.

دیدگاه مکتب رئالیسم در باره تدریس:



در این مکتب معلم موظف است از طریق وادار کردن دانش آموز به فعالیت از او بخواهد حقایق را به یاد بسپارد، مطالب مختلف را توضیح دهد و مقایسه کند. با کشف و تعبیر و تفسیر روابط، معانی و مفاهیم تازه پیدا کند. در این سیستم تربیتی، ارزشیابی بسیار مهم است و بایستی که در همه مراحل، آموزش با ارزشیابی توأم باشد و برای ارزشیابی از معیارهای عینی و آزمونها استفاده شود. بعنوان انگیزش باید موفقیت‌های دانش آموز مورد تشویق و تقویت قرار گیرد و وسیله ای برای افزایش فعالیت‌های مطلوب در او شود.

دیدگاه مکتب رئالیسم در باره برنامه درسی:

اهمیت دادن به موضوعات درسی، دقت در تنظیم آنها، رعایت اصول روان شناختی و یادگیری بطوریکه مواد درسی از ساده به مشکل و از بسط به مرکب جریان داشته باشد مورد توجه رئالیستهاست. مفهوم رئالیستی مدرسه، برای مصون داشتن مدرسه از مداخلاتی است که موجب تضعیف رسالت اصلی آن می شود. در چنین شرایطی وظیفه مدیران مدارس آن است که اطمینان حاصل کنند؛ که معلمان از وظیفه اصلی خویش منحرف نگردند. و وظایف غیر ضروری و غیر آموزشی ای که از نقش آموزشی آنان می کاهد، بر دوش آنان سنگینی نکند. به ویژه مسؤولیت حفظ آزادی علم پژوهشی معلمان در تدریس و آزادی شاگردان در یاد گیری بر عهده مدیر مدرسه است. (جرالد ال. گوتگ، ۱۳۸۹: ۶۶)

جایگاه تعلیم و تربیت در مکتب پراگماتیسم:

جان دیوئی، بنیانگذار مکتب پراگماتیسم در آثار خود در زمینه تعلیم و تربیت بر نقش مدرسه به عنوان یکی از مهم ترین عوامل جامعه ساز تاکید می کرد. فلسفه تربیتی وی، تجربه، فعالیت و مشکل گشایی را محور قرار داد که موجبات دگرگونی اندیشه را در تعلیم و تربیت فراهم ساخت. فلسفه پراگماتیسم، فلسفه تجربی، آزمایشی و حسی است. این فلسفه، یک فلسفه تمام عیار آمریکایی است که منبع هر گونه تصمیم گیری را عقل انسان می داند و معتقد است که ارزش هر اندیشه و تفکری به فایده عملی آن وابسته است. از دیدگاه پراگماتیسم، معیار حقیقت، عبارت است از سودمندی، فایده و نتیجه. در واقع حقیقت هر چیز به وسیله نتیجه نهائی آن اثبات می شود. محور اساسی تعلیم و تربیت از دیدگاه پراگماتیسم، فراگیری روش حل مسأله و مشکل است.

روش تدریس در مکتب پراگماتیسم:

در این مکتب، روش تدریس کاملاً فعال، تجربی، برنامه ریزی شده و با توجه به رغبت ها و انگیزه های دانش آموزان است. محور اصلی تربیت، دانش آموز است که باید آنچه را که برای زندگی مفید است بیاموزد و تجربه کند. معلم به عنوان تکیه گاه، یادگیری آن را هدایت می کند. نقش معلم در درجه اول، راهنمایی دانش آموزانی است که به مشورت یا کمک نیازمندند. معلم به عنوان تکیه گاه دانش آموز، باید به وی اجازه دهد تا مرتکب خطا شود و پیامدهای اعمال خود را تجربه کند. به این طریق احتمال این که دانش آموز خود خطایش را تصحیح کند، افزایش می یابد. تازمانی که مطلب جدید مورد توجه دانش آموزان قرار نگرفته باشد مطلب دیگری به آنها نیاموزد. زیرا اگر تجربه ای باعث انگیزش رغبت دانش آموز نشود، نمی تواند زمینه تجربه تازه تر را در او ایجاد کند. مطلب تازه باید به عنوان وسیله ای جهت رفع اشکال و حل مساله ارائه گردد.

جایگاه دانش آموز از نظر دیوئی:

از دیدگاه دیوئی، تعلیم و تربیت باید براساس تواناییها و ظرفیت دانش آموزان صورت گیرد، با هر فرد متناسب با ظرفیت و استعدادش برخورد شود، مواد درسی آن گونه باشد که موجب رشد تجارب، ساختار ذهنی و افزایش اطلاعات و تجارب دانش آموز شود.

مقایسه و نتیجه گیری

همه مکاتب و دیدگاه ها از این لحاظ که ساخته ذهن و اندیشه بشر هستند دارای یک عیب اساسی هستند و آن تک بعدی بودن آن هاست یعنی به بعضی مسائل می پردازند و بعضی دیگر را نادیده می گیرند. در مکتب ایده ایسم، معلم محور است نه دانش آموز محور. اصل یادگیری در این ایده حفظ کردن مطالب است و به قوه حافظه تاکید دارد، این مکتب به پرورش روحی می پردازد. ایرادی که به این نظریه می توان وارد کرد این است که معتقدان این نظریه، بر اندیشه صرف انسان تاکید دارند و حواس را به عنوان یکی از مهمترین عامل های شناخت جهان و رسیدن به



کمال نهائی نادیده می گیرند. نظریه رئالیسم نیز خالی از ایراد نیست چرا که در این میان اندیشه خدادادی انسان و عقل او را که در طول تاریخ تنها عامل پیشرفت او بوده، رد می کند و بر حواس تاکید می کند، همچنین دانش آموز محور است یعنی دانش آموز اظهار نظر می کند، بحث و گفت و گو می کند و در کلاس به پرورش جسمی می پردازد. در مکتب پراگماتیسم قابل انتقادترین بخش این است که همه چیز را نسبی می دانند و به عمل و واقعیت تجربی، بیش از حد پای بند هستند که این پای بندی بیش از حد می تواند ما را از دیدن بسیاری از جنبه های ژرف هستی انسان، باز دارد. نظریه جامع و کامل در مورد تعلیم و تربیت، دیدگاه رئالیسم اسلامی است که همه جوانب را در نظر داشته و تعلیم و تربیت با این هدف که انسان را به تعالی و مقصد نهائی کمال، که همان رسیدن به درجه قرب الهی است برساند. بنا بر این، دیدگاه های اسلامی به خاطر پیوند با منبع علم الهی، به صراحت می توان گفت که تنها نظریه کامل درباره تعلیم و تربیت می باشد.

منابع:

- ۱ - ابراهیم زاده، عیسی، (۱۳۸۳)، فلسفه تربیت. تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۲ - نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۷)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری.
- ۳ - شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۱)، فلسفه آموزش و پرورش. تهران: امیر کبیر
- ۴ - شریعتمداری، علی (۱۳۷۰)، جامعه و تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.
- ۵ - شریعتمداری، علی (۱۳۷۳)، فلسفه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۶ - شریعتمداری، علی (۱۳۷۳)، اصول فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیر کبیر.
- ۷ - شریعتمداری، علی (۱۳۸۸)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.
- ۸ - گوتک، جرال دال (۱۳۸۹)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمد جواد پاک سرشت. تهران: سمت
- ۹ - شفیلد، هری، ترجمه: سرمد، غلامعلی (۱۳۷۵) کلیات فلسفه آموزش و پرورش. تهران: نشر قطره
- ۱۰ - ضمیری، علی، (۱۳۷۴)، آموزش و پرورش، شیراز: راهگشا
- ۱۱ - نلر، جورج فردریک، ترجمه: فریدون بازرگان دیلمقانی (۱۳۸۷)، آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش. تهران: سمت
- ۱۲ - شکوهی، غلامحسین (۱۳۹۱) مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: به نشر
- ۱۳ - مطهری، مرتضی (۱۳۷۱) تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: صدرا.
- ۱۴ - ندائی، هاشم (۱۳۷۴). فلسفه تعلیم و تربیت (جلد اول). تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت
- ۱۵ - ندائی، هاشم (۱۳۷۹) نگاهی گذرا به مبانی تعلیم و تربیت در رئالیسم اسلامی نشریه علوم انسانی (دانشگاه امام حسین) فروردین ۱۳۷۹ شماره ۳۳.